



مجموعه نکته تست

علوم سیاسی

ویژه آزمون کارشناسی ارشد

نکات کلیدی و طلایی

تست های طبقه بندی شده با پاسخ های کاملا تشریحی

علی صفیاریپور و گروه مؤلفین انتشارات اندیشه ارشد

فهرست

صفحه

عنوان

۵.....	نکات کلیدی و طلایی مبانی علم سیاست.....
۶۴.....	سوالات طبقه بندی شده مبانی علم سیاست.....
۸۱.....	پاسخنامه طبقه بندی شده مبانی علم سیاست.....
۹۹.....	نکات کلیدی و طلایی جامعه شناسی سیاسی.....
۱۵۲.....	سوالات طبقه بندی شده جامعه شناسی سیاسی.....
۱۶۸.....	پاسخنامه طبقه بندی شده جامعه شناسی سیاسی.....
۱۹۱.....	نکات کلیدی و طلایی اندیشه‌های سیاسی (غرب و اسلام).....
۲۵۸.....	سوالات طبقه بندی شده اندیشه‌های سیاسی (غرب و اسلام).....
۲۷۸.....	پاسخنامه طبقه بندی شده اندیشه‌های سیاسی (غرب و اسلام).....
۳۰۹.....	نکات کلیدی و طلایی تحولات سیاسی اجتماعی ایران.....
۳۵۹.....	سوالات طبقه بندی شده تحولات سیاسی اجتماعی ایران.....
۳۸۶.....	پاسخنامه طبقه بندی شده تحولات سیاسی اجتماعی ایران.....
۴۰۷.....	نکات کلیدی و طلایی جهان سوم و مسائل آن.....
۴۶۵.....	سوالات طبقه بندی شده جهان سوم و مسائل آن.....
۴۸۵.....	پاسخنامه طبقه بندی شده جهان سوم و مسائل آن.....
۵۲۵.....	نکات کلیدی و طلایی نظام‌های سیاسی و تطبیقی.....
۵۶۱.....	سوالات طبقه بندی شده نظام‌های سیاسی تطبیقی.....
۵۸۰.....	پاسخنامه طبقه بندی شده نظام‌های سیاسی تطبیقی.....

فصل اول

مبانی علم سیاست

● نظریه خاستگاه الهی: شاه نایب و نماینده خداست و مردم باید از او اطاعت کنند و فرمان او قانون است.

● سه تغییر متداول از نظریه خاستگاه الهی دولت:

۱- خدا برگزیدگان خود را برای حکمرانی در جهان خاکی می‌فرستد.

۲- برخی از مردم مثل یهودیان معتقدند که خدا به طور مستقیم بر آن‌ها حکمرانی دارد.

۳- خدا طبیعت غرایزی در انسان‌ها به ودیعه گذاشته که به برخی افراد شایستگی و تمایل به رهبری و به دیگران روحیه اطاعت می‌دهد.

● در سده‌های شانزدهم و هفدهم تضاد و کشاکش پیشین کلیسا و امپراطوران به ستیز میان شاه و مردم بدل شد و شاهان برای جلوگیری از مخالفت مردم به نظریه خاستگاه الهی اقتدار استناد می‌کردند.

● ویژگی‌های نمادین دکتین حقوق الهی شاهان به شرح زیر است:

۱- پادشاهی را خدا مقرر کرده و شاه اقتدار خود را از او می‌گیرد.

۲- پادشاهی موروثی است.

۳- پادشاه فقط مسئول خداوند است و در برابر اتباع مسئولیتی ندارد.

۴- مقاومت در برابر اقتدار قانونی شاه گناه است.

● نظریه زور، تفسیر تاریخی پیدایش دولت و توجیه عقلی موجودیت آن است.

● نظریه زور را گامپلو ویتچ، اوپنهایم و جنکس گسترش دادند.

● اوپنهایم در کتاب «دولت» شش مرحله را در پیدایش دولت مشخص می‌کند:

۱- زد و خوردهای پیاپی و برخوردهای بی‌پایان و قتل و غارت

۲- تلاش ناموفق کشاورزان در پیروزی بر یاغیان و به بردگی کشاندن آنها توسط شکارچیان و گله‌داران بیگانه و شروع استعمار انسان از انسان.

۳- ایجاد شناخت متقابل از سودمندی‌های همکاری میان پیروزمندان و شکست‌خوردگان و ایجاد یکپارچگی مسالمت آمیز.

۴- احساس یگانگی ارباب و بنده در مقابل خطرات مشترک خارجی

۵- ایجاد دستگاهی برای حل و رفع منازعات و ستمگری‌های داخلی از راه داوری.

۶- رهبران نظامی شاه و نایبان آن‌ها مشاور شدند و نظم و قانون بطور کامل برقرار شد و عادت به اطاعت شکل گرفت و دولت بوجود آمد.

● فردگرایان: دولت محصول زور برتر است.

● حکومت از نظر مارکسیست‌ها ابزار استثمار طبقاتی است و زمانی بوجود آمد که نهاد مالکیت خصوصی پدیدار شد یعنی آن هنگام که در جامعه طبقه مالک بوجود آمد.

● نظریه زور در نوشته‌های افرادی مانند سورل، نیچه و ترشیکه و ژنرال فون برنهارد برجستگی خاصی داشت.

- نظریه ژنتیک شامل نظریه‌های پدرسالاری و مادرسالاری است.
- نظریه ژنتیک بر این باور است که دولت محصول گسترش طبیعی خانواده است.
- ارسطو معتقد است که نخستین شکل انجمن که به طور طبیعی برای تأمین نیازهای روزانه تأسیس شده خانواده است.
- هنری ماین نویسنده «قانون باستانی» و «تاریخ اولیه نهادها» برجسته‌ترین جانبدار نظریه پدرسالاری است.
- نظریه مردسالاری: دولت گسترش طبیعی واحد خانواده اولیه است که در آن نسل به واسطه مردان ادامه یافت و کهنسال‌ترین مرد فرمانروایی مطلق داشت.
- نظریه پدرسالاری بر سه فرضیه استوار است:
 - ۱- در جامعه اولیه ازدواج به صورت دائمی و اصل پدری پذیرفته شده بود.
 - ۲- نسل فقط از راه مردان ادامه می‌یافت و زنان در تداوم نسل به حساب نمی‌آمدند.
 - ۳- اقتدار نهایی در دست رئیس مرکز خانواده بود که بر همه اعضای خانواده اختیارات مطلق داشت.
- هنری ماین برای تأیید نظریه خود از خانواده‌های عبری، یونانی و رومی‌ها استشهاد می‌کند.
- مک‌لنن، مورگان و جنکس از جمله اندیشمندانی بودند که نظریه مادرسالاری را در مقابل نظریه هنری ماین ارائه دادند.
- در نظریه مادرسالاری، تک زنی یا چند زنی به تنهایی می‌تواند مشخص‌کننده نسب از نیای مذکر باشد.
- ویژگی‌های اصلی نظام مادرسالاری به اختصار چنین است:
 - ۱- ازدواج زودگذر (یا ازدواج گروهی)
 - ۲- خویشاوندی از راه زنان
 - ۳- تداوم مالکیت خانواده تنها از راه زنان
 - ۴- واقعیت اقتدار مادری
- به نظریاتی که ارسطو درباره خاستگاه دولت بیان کرده است گاه با نام نظریه طبیعی خاستگاه دولت اشاره شده است.
- به عقیده ارسطو، پایه دولت در طبیعت بشر است.
- به عقیده ارسطو اندیشه‌های مشترک قانون و عدالت در چهارچوب دولت مردم را به هم پیوند می‌دهد. این است بنیاد عقلی و فلسفی دولت.
- نظریه قرارداد اجتماعی معتقد است که انسان قبل از تکوین دولت در وضع طبیعی (State of nature) زندگی می‌کرد.
- وضع طبیعی را عده‌ای حالتی پس از اجتماعی شدن و برخی دیگر پیش از سیاسی شدن می‌دانند (وضعیتی قبل از پیدایش نهاد حکومت است).
- بنابر نظریه قرارداد اجتماعی، دولت محصول کوشش سنجیده انسان است و اقتدار خود را از رضایت مردمی می‌گیرد که با هم قرارداد اجتماعی را امضا کردند.

- هابز نظریه قرارداد اجتماعی را برای توجیه استبداد، لاک آن را برای پشتیبانی از حکومت مبتنی بر قانون اساسی و روسو برای حمایت از دکتترین حاکمیت عمومی بکار بردند.
- توماس هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو از نظریه پردازان قرار داد اجتماعی به عنوان خاستگاه دولتند.
- توماس هابز نظریه قرار اجتماعی را در کتاب خود به نام لویاتان که در ۱۶۵۱ منتشر شد مطرح کرد.
- به عقیده هابز انسان موجودی خودپرست و خودمحور است.
- هابز وضعی طبیعی را «جنگ همه باهمه» می‌داند.
- در وضع طبیعی مورد نظر هابز:
 - ۱- انسان موجودی اجتماعی نبود.
 - ۲- خواسته‌ها و آرزوهای انسان سیر ناپذیر بود.
 - ۳- خودپرستی و احساس ناامنی انسان او را واداشت جنگی بی‌پایان با هموعان به راه اندازد.
 - ۴- انسان در شرایط «تنهایی، بی‌نوایی و زندگی می‌کرد.
 - ۵- صلح و امنیت وجود نداشت و جان انسان همیشه در خطر بود.
 - انسان‌ها برای فرار از ناامنی و اضطراب و برای دست یافتن به یک زندگی امن در صدد برآمدند که عاقلانه از حق طبیعی خود و اقتدار مردمی خود چشم‌پوشند و دولت تشکیل دهند.
- در نظریه قرار اجتماعی هابز مواردی حائز اهمیت است:
 - ۱- حاکم طرف قرار اجتماعی نیست. او محصول این قرارداد است و قبل از آن وجود نداشت اقتدار نامحدودی دارد و هیچ قید و شرطی را نمی‌پذیرد.
 - ۲- هرگونه نافرمانی اتباع نادرست و ناعادلانه است و باید مجازات شوند.
 - ۳- قرار اجتماعی الزام‌آور و غیر قابل فسخ است.
 - ۴- اتباع فقط از حقوقی که حکمران اجازه داده است می‌تواند برخوردار شوند.
 - ۵- فرمان حکمران قانون است. او قوانین را تدوین می‌کند و به اجرا می‌گذارد.
 - ۶- فقط یک قرار اجتماعی وجود دارد و آن قراری است که مردم میان خود گذاشتند تا یک نفر را فرمانروا کنند. هیچ قراری بین مردم و حاکم گذاشته نشده است.
 - ۷- قدرت حکمران مطلق و غیرقابل انتقال و تفکیک ناپذیر است.
 - ۸- براندازی حکومت به معنی انحلال دولت است زیرا از نظر هابز میان دولت و حکومت تفاوتی وجود ندارد.
- هابز متعلق به مکتب فردگرایی است و معتقد است که فرد حق دارد برای حفظ خود بکوشد
- در وضع طبیعی لاک برخلاف وضعی طبیعی هابز انسان‌ها برابرند و آزادانه به هر آنچه فکر می‌کردند که با قانون طبیعت هماهنگ است عمل می‌کنند.

آن را براندازند و حکومت جدیدی برپا دارند.

۷- اقتدار حکمران محدود به مقصودی است که برای آن در نظر گرفته شده است. از این‌رو لاک، شکل محدود و مشروط حکومت را مطلوب می‌داند.

۸- حکومت کارگزار دولت برای عمل کردن اراده اجتماعی مردم است و سه رکن دارد: قانونگذاری، اجرایی، فدراتیو.

۹- حکومت به خاطر مردمی که آن را بوجود آورده‌اند وجود دارد. هدف حکومت خیر اجتماع است و باید در راه رفاه مردم بر آن‌ها حکم براند.

۱۰- حکومت مبتنی بر رضایت مردم است. حکومت باید مشروط و مقید باشد و در آن انسان‌ها حکمرانی قانون را می‌پذیرند.

۱۱- اگر حکومت در خدمت خیر مردم نباشد، اگر مبتنی بر رضایت آن‌ها نباشد، اگر مشروط نباشد، اگر از اقتدار خود تجاوز کند یا از خدمت به هدف‌هایش باز بماند بطور مشروع می‌توان آن را برافکند.

● لاک با نظریه خود پایه دولت لیبرال و مشروطه را برنهاد.

● به عقیده روسو دو گزینه اصلی وجود دارد که طبیعت بشر را تشکیل می‌دهد: (۱) گزینه خودپرستی یا گزینه صیانت نفس، (۲) همدردی یا گزینه گروه دوستی.

● وضع طبیعی مورد نظر ارسطو در اصل وضع صلح و سعادت بود.

● عقل قانون طبیعت است و در وضع موجود طبیعی بر انسان‌ها حکومت می‌کند.

● وضع طبیعی مد نظر لاک «وضع صلح، خیرخواهی، همیاری و نگرهبانی از هم بوده» و نه «وضع دشمنی، کینه‌توزی، خشونت».

● موانع بزرگ وضع طبیعی لاک عبارتند از:

۱- قوانین به روشنی تعریف نشده بودند.

۲- هیچ اقتداری عمومی که اجراکننده حقوق طبیعی باشد وجود نداشت.

۳- هیچ داور شناخته و بطور عموم پذیرفته شده‌ای نبود تا اختلافات را حل کند.

● از نظریه لاک می‌توان موارد زیر را برگرفت:

۱- وضع طبیعی مورد نظر لاک وضع پیش از سیاسی شدن بود تا پیش از اجتماعی شدن.

۲- حقوق طبیعی بطور دقیق تعریف نشده بود. اجراکننده شناخته شده‌ای هم وجود نداشت.

۳- قرار مورد نظر لاک دو مرحله داشت:

مرحله اجتماعی، مرحله سیاسی. با قرار اجتماعی انسان‌ها وضع طبیعی را رها کردند و اجتماعی سیاسی بوجود آوردند.

۴- قرار اجتماعی با توافق همگانی به اتفاق آراء صورت گرفت.

۵- مردم همه حقوق خود را واگذار نکردند فقط حق تفسیر و اجرای قانون طبیعی طبق نظریات فردی خود را واگذار کردند.

۶- حکومت یک قیومیت است و اگر نتواند حقوق مردم را حفظ کند مردم حق دارند

- دو عامل - رشد جمعیت و نهاد مالکیت - سعادت انسان‌ها را در وضعی نابود کرد.
- برخلاف نظریه لاک، از نظر روسو تنها یک قرار اجتماعی وجود دارد. این قرار اجتماعی سبب پیدایش جامعه مدنی شده است که در آن هر فردی با همه توافق کرده است و همه با هر یک از افراد. این قرار به خاطر خیر عمومی و نیز به خاطر خیر هر یک از افراد گذاشته شده است.
- اصطلاح اراده عمومی دربرگیرنده دو فکر است: شمار رأی دهندگان و منافع مشترکی که دارند.
- اراده اکثریت لزوماً اراده عمومی نیست زیرا صرف اکثریت عددی اراده را عمومی نمی‌گرداند مگر اینکه برای خیر عمومی باشد.
- اراده عمومی حکمران است و یگانه اقتدار مشروع.
- اراده عمومی مصون از خطا، انتقال ناپذیر و غیرقابل تقسیم است.
- اراده عمومی نمایانگر آگاهی عمومی از خیر عمومی یا مشترک است.
- اراده اجرایی، اراده عمومی نیست. مردم اختیارات اجرایی را به کارگزار اراده عمومی یعنی حکومت واگذار می‌کنند.
- اراده عمومی مفهومی کیفی است نه کمی.
- اراده عمومی ابدی است و مصون از خطا.
- هماهنگی عملی فرد با اراده عمومی به معنای آزادی راستین اوست.
- حاکمیت از نظر روسو، مطلق، غیرقابل انتقال و تجزیه‌ناپذیر است.
- روسو از هابز اندیشه حاکمیت و از لاک اندیشه خیر عمومی را به عنوان معیار حکومت خوب می‌گیرد و ترکیب می‌کند تا دکتترین اراده عمومی خود را شکل دهد.
- روسو و لاک مردم را منبع و منشأ اقتدار سیاسی می‌دانند.
- نظریه روسو الهام‌بخش جنبش‌های انقلابی برای کسب حقوق دموکراتیک در سده‌های ۱۸ و ۱۹ شد.
- تکامل دولت
- عواملی که بر طبق نظریه تاریخی یا تکاملی بر تکوین دولت و رشد آن مؤثر بودند عبارتند از:
 - (۱) خویشاوندی، (۲) دین، (۳) عوامل اقتصادی، (۴) کشاکش‌ها و جنگ‌ها، (۵) نیاز به قدرت سیاسی (آگاهی سیاسی).
- از لحاظ تاریخی شکل‌های گوناگون دولت عبارت بود از: (۱) امپراطوری اولیه، (۲) شهر دولت‌ها (۳) امپراطوری روم (۴) حکومت فئودالی، (۵) دولت جدید.
- نخستین گونه سیاسی به صورت قبیله‌ای پدیدار شد.
- تکامل دولت از ساده به پیچیده بوده است و همراه با رشد آگاهی سیاسی.
- تکامل دولت با افزایش در وسعت ارضی و جمعیت آن همراه بوده است.

- افزایش میزان سازگاری میان حاکمیت دولت و آزادی فردی از ویژگی‌های دیگر رشد دولت است.
- تکامل دولت با کاهش قدرت دولت در برخی حوزه‌ها و افزایش آن در حوزه‌های دیگر همراه بوده است.
- در رابطه با ماهیت دولت و رابطه فرد با دولت ۲ نظریه وجود دارد:
 - (۱) نظریه ارگانیک (۲) دولت به عنوان یک وسیله با هدف.
 - در نظریه ارگانیک، دولت مانند ارگانیسمی زنده تلقی می‌شود و رابطه ارگان‌های دولت با هم مانند رابطه یک ارگانیسم و اجزای آن است. اسپنسر از جمله اندیشمندانی است که نظریه ارگانیک را با فصاحت تفسیر می‌کند و از نظر او نظام تنظیم کننده در هیئت سیاسی عبارتند از: حکومت و ارتش که فعالیت‌های افراد را تنظیم می‌کند.
 - سودمندی‌های نظریه ارگانیک دولت:
 - ۱- تأکید این نظریه بر وحدت و یکپارچگی دولت و بستگی انسان‌ها به هم و نیز به دولت.
 - ۲- نظریه ارگانیک بر اهمیت دیدگاه تکاملی تأکید دارد و به مثابه پادزهر مؤثری در برابر نظریه مکانیکی سده هجدهم عمل کرد.
 - دولت به عنوان یک هدف در نظریات روسو و هگل نمایان شد.
- از نظر هگل، دولت بالاترین مرحله «فرایند جهانی» را عرضه می‌کند.
- جمع‌گرایان معتقدند که دولت هدف است نه وسیله و نیز فاشیست‌ها و نازی‌ها.
- با پیدایش دموکراسی و لیبرالیسم دولت به عنوان وسیله‌ای برای رفاه فرد و پیشبرد خیر عمومی جامعه تلقی شد.
- فردگرایان، کثرت‌گرایان، انترناسیونالیست‌ها، آنارشیست‌ها دولت را به عنوان یک وسیله در نظر می‌گیرند نه به عنوان یک هدف.
- هدف دولت از نظر ارسطو، تحقق زندگی خوب است.
- هدف دولت از نظر لاک «خیر عمومی» یا «خیر نوع بشر» است.
- هدف دولت از نظر جان بورگس:
 - ۱- هدف اولیه: برقراری و تنظیم حکومت و آزادی
 - ۲- هدف ثانویه: تکامل اصل ملیت و توسعه سرکردگی ملت
 - ۳- هدف نهایی: به کمال رساندن بشریت.
- هدف دولت رفاه جدید از نظر فرانسیس گراهام ویلسون:
 - (۱) ترضیه اراده‌ها، (۲) کسب ترقی اخلاقی، (۳) تحقق بیشترین سعادت برای بیشترین عده، (۴) رشد شخصیت افراد، (۵) حفظ حقوق. (۶) متوازن کردن و حمایت از منافع.
 - به عقیده پنوک هدف‌های اصلی دولت نو در مفهوم عام عبارتند از:

- هابز از حاکمیت حقوقی دفاع می‌کند.
- قدرت حکمران هابز نامحدود، تقسیم‌ناپذیر، فراگیر، جدایی‌ناپذیر و دائمی است.
- لاک از حاکمیت سیاسی دفاع می‌کند و آن را بر قرارداد اجتماعی مبتنی می‌کند و از «قدرت برتر» صحبت به میان آورد.
- به نظر لاک «قدرت برتر» به حکومت مربوط است اما در پشت حکومت، قدرت مربوط به مردم است.
- لاک سه نوع حکمران مشخص می‌کند:
 - ۱- شاه حکمران رسمی است.
 - ۲- قوه قانونگذاری، حکمران حکومتی است.
 - ۳- جامعه مدنی یا سیاسی، یا مردم، حکمران سیاسی‌اند.
- حاکمیت مد نظر روسو با بدن و هابز شباهت دارد و مطلق و نامحدود است اما حاکمیت او به اراده عمومی مردم تعلق دارد.
- انواع حاکمیت عبارتند از: (۱) حاکمیت اسمی و حاکمیت واقعی، (۲) حاکمیت حقوقی و حاکمیت سیاسی، (۳) حاکمیت حقوقی و حاکمیت عملی.
- حاکمیت اسمی به معنای داشتن حاکمیت در ظاهر و تنها در اسم است (این اصطلاح درباره پادشاهی است که حق اعمال واقعی اقتدار را ندارد و فقط نماد یک دولت است).
- فرد یا گروهی که قدرت واقعی را اعمال می‌کنند حکمران واقعی شناخته می‌شوند.
- تأمین امنیت، عدالت، آزادی و رفاه
- حاکمیت یکی از عناصر تأسیسی دولت است و عامل تمایز دولت از انجمن‌ها.
- حاکمیت جنبه‌های داخلی و خارجی متفاوتی دارد.
- حاکمیت داخلی یعنی: اختیار و قدرت وضع و اجرای قانون در سراسر قلمرو دولت. یعنی استقلال.
- ژان بدن حاکمیت را «قدرت برتر بدون محدودیت قانونی دولت بر شهروندان و اتباع» معرفی می‌کند.
- ویژگی‌های حاکمیت عبارتند از:
 - ۱- مطلق بودن حاکمیت (عالی‌ترین ویژگی دولتمداری است).
 - ۲- فراگیری و جامعیت (در تمام قلمرو و سرزمین خود).
 - ۳- دائمی بودن (چون دولت نهادی دائمی است حاکمیت آن نیز دائمی است).
 - ۴- جدایی‌ناپذیری (دولت بدون حاکمیت وجود ندارد).
 - ۵- انحصاری بودن (حاکمیت منحصر به دولت است).
 - ۶- غیرقابل تقسیم بودن (در دولت فقط یک حاکمیت وجود دارد).
- کثرت‌گرایان مخالف تقسیم‌ناپذیری دولتند.
- مبارزه میان دولت‌های ملی در حال پیدایش و اربابان فئودال فرصت‌پدیدار شدن نظریه جدید حاکمیت را فراهم آورد.

- حاکمیت حقوقی: قدرتی که در قانون سازی برتر است و اقتدار و اختیار صدور بالاترین فرمان‌های دولت را دارد.
- ویژگی‌های حاکمیت عمومی عبارتند از:
 - ۱- مشخص، معین، سازمان یافته، دقیق و از نظر قوانین شناخته شده است.
 - ۲- به تنهایی اختیار صدور فرمان‌های نهایی را به شکل قانون دارد.
 - ۳- اطاعت نکردن از فرمان‌های حکمران حقوقی مجازات دارد.
 - ۴- همه حقوق قانونی از حکمران حقوقی ناشی می‌شود.
 - ۵- اقتدار حکمران حقوقی نامحدود است و تابع هیچگونه اعمال قدرتی در داخل و خارج از دولت نیست.
- در انگلستان، ملکه در پارلمان یک حکمران حقوقی است.
- تعیین حاکمیت سیاسی مشکل است اما در دموکراسی مستقیم چون هر دو حاکمیت برهم منطبق می‌شوند تضاد دو حاکمیت سیاسی و حقوقی پدیدار نمی‌شود ولیکن در دموکراسی غیرمستقیم یا نمایندگی رابطه میان دو حاکمیت اهمیت زیادی دارد و حاکمیت حقوقی به قوه مقننه تعلق دارد و حاکمیت سیاسی به انتخاب کنندگان.
- مفهوم حاکمیت عمومی پایه ایدئولوژیک دولت دموکراتیک نو است.
- حاکمیت عمومی، رمز و پایه دموکراسی است.
- حاکمیت حقوقی (دوژوره): حاکمیتی قانونی است و قطعی و دائمی است.
- حاکمیت عملی (دوفاکتو): قوی‌ترین زور در دولتی است که اراده خود را می‌تواند اعمال کند.
- نظریه حاکمیت کثرت‌گرا در مقابل نظریه سنتی حاکمیت پدیدار شد و معتقد است که طبیعت انسان در شماری از گروه‌های دینی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متبلور می‌شود که خاستگاه آن‌ها دولت نیست. یعنی دولت دارای اختیارات و قدرت برتر و نامحدود نمی‌تواند باشد.
- سه عامل که در مخالفت با نظریه سنتی حاکمیت دخالت اساسی داشت:
 - ۱- تغییرات اساسی در وظایف دولت
 - ۲- نیاز به همکاری‌های بین‌المللی
 - ۳- وجود گروه‌هایی که هدفشان تأمین نیازهای بی‌شمار افراد بود.
- خلق نظریه کثرت‌گرایی در آثار فون گیرکه حقوقدانان آلمانی.
- دکتترین کثرت‌گرای حاکمیت، جنبش‌های عملی تازه را که خواهان عدم تمرکز مهار اجتماعی‌اند تا حدی عقلایی می‌داند.
- وحدت‌گرایان (جانبداران نظریه سنتی حاکمیت) بر تمرکز اقتدار در مرکزی یگانه تأکید داشتند.
- مخالفان کثرت‌گرایی معتقدند که کثرت‌گرایی دچار تضاد درونی است، از لحاظ نظری، کثرت‌گرایان اختیارات و قدرت‌های دولت را کاهش می‌دهند و آن را

ایزدی و در مشروعیت مدرن بر قانون، رضایت، کارآمدی و ... استوار است.

● از نظر مارکسیست‌ها ایدئولوژی اندیشه حاکم بر هر عصری است و اندیشه‌های حاکم در هر عصری اندیشه‌های طبقه حاکمه‌اند.

● گائتانوموسکا از واژه «فرمول سیاسی» به جای ایدئولوژی استفاده می‌کرد.

● کار ویژه‌های عمومی دولت به ۴ بخش تقسیم می‌شود:

- حفظ همبستگی اجتماعی و سیاسی: بدون از میان بردن تنوعات اجتماعی.

۲- حل کشمکش‌ها و منازعات: با ایجاد هنجارها در قالب قوانین و مقررات.

۳- کوشش برای دستیابی به اهداف کلی حکومت: اهداف اقتصادی در دولت‌های امروزی از مهمترین اهداف حکومت‌هاست.

۴- کوشش در تطبیق با شرایط جدید و متحول

● چهار هدف اصلی در سیاست‌های اقتصادی دولت‌های رفاهی امروز:

(۱) رشد اقتصادی، (۲) تثبیت اقتصادی، (۳) تأمین اشتغال کامل، (۴) حفظ موازنه پرداخت‌های خارجی.

● براساس اینکه کدام یک از ۴ چهره دولت وجه اصلی دولت را تشکیل دهند ۴ دسته از نظام‌های سیاسی تشکیل می‌گیرد: (۱) اقتدار طلب (وجه اجبار)، (۲) نظام‌های ایدئولوژیک، (۳) نظام‌های رفاهی (خدمات

با دیگر گروه‌های اجتماعی یکسان می‌شمارند درحالیکه از لحاظ عملی مایلند قدرت را به دولت بدهند، نتیجه منطقی کثرت‌گرایی هرج و مرج است زیرا بدون دولت نظم وجود نخواهد داشت و بدون حاکمیت هم دولت نمی‌تواند وجود داشته باشد.

پایه‌ها و چهره‌های دولت

● وجوه دولت عبارتند از:

(۱) وجه ایدئولوژیک، (۲) وجه اجبار، (۳) وجه خصوصی (چهره اقتصادی)، (۴) وجه عمومی (تأمین خدمات و کار ویژه‌های عمومی).

● واقع‌گرایان بیش از دیگران بر وجه اجبار و ضرورت آن تأکید کرده‌اند. آنارشیست‌ها نیز دولت را اساساً نهاد زور و اجبار می‌شمرند.

● قدرت در مفهوم اجبار به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱- اجبار ابزاری: تحمیل اراده حکومت بر مخالفین از طریق کاربرد ابزارهای مادی و آشکار (ارتش، پلیس، زندان، دانشگاه‌ها و ...).

۲- اجبار ساختاری: اجباری که در ساختار قوانین و مقررات تعبیه شده است.

۳- اجبار ایدئولوژیک: فرد نسبت به اینکه مورد اجبار قرار گرفته واقف نیست جزئی از فرایند جامعه‌پذیری سیاسی تلقی می‌شود.

● وجه ایدئولوژی: همان چهره مشروعیت بخش دولت است که در مشروعیت‌های سنتی مبتنی بر انتساب به خدا و فره

- در میان حکومت‌های منحرف و فاسد، دموکراسی بهترین و تیرانی بدترین حکومت‌هاست.
- جیمز هرینگتون ثروت را معیار طبقه‌بندی حکومت‌ها می‌داند.
- مونتسکیو شکل حکومت را به کوچکی و بزرگی سرزمین دولت مربوط می‌داند. به نظر او خاصیت طبیعی ممالک کوچک این است که به صورت جمهوری (جمهور مردم) اداره شوند. ممالک متوسط از یک پادشاه فرمانبرداری کنند و امپراطوری‌های بزرگ باید یک سلطان مستبد داشته باشد.
- لیکاک دولت‌ها را به دو دسته استبدادی و دموکراتیک تقسیم می‌کند.
- لیکاک دولت‌های دموکراتیک را به پادشاهی‌های محدود (مشروطه‌های سلطنتی) و جمهوری‌ها تقسیم می‌کند.
- ماکس وبر در طبقه‌بندی حکومت‌ها به مسئله مشروعیت آن‌ها توجه می‌کند.
- در طبقه‌بندی ماکس وبر حکومت‌ها بر پایه رهبری تقسیم می‌شوند:
- ۱- حکومت مبتنی بر رهبری سنتی: مشروعیت حکومت مبتنی بر سنت‌ها.
- ۲- حکومت مبتنی بر صفات خارق‌العاده شخصی (کارزماتیک، فرهی)
- ۳- حکومت مبتنی بر قانون.
- شکل‌های کلاسیک حکومت عبارتند از:
- ۱- پادشاهی ۲- آریستوکراسی ۳- دیکتاتوری ۴- فاشیسم

- عمومی)، ۴) نظام‌های طبقاتی (منافع بخش خاصی از جامعه).
- طبقه‌بندی حکومت‌ها
- طبقه‌بندی ارسطو از حکومت بسیار جامع است و او طبقه‌بندی خود را بر ۲ اصل قرار داد:
- ۱- شمار افراد و طبقه اجتماعی دارای قدرت سیاسی برتر.
- ۲- هدفی که حکومت‌ها می‌کوشند به آن دست یابند.
- بنا به مورد دوم که ذکر شد ارسطو معتقد بود که حکومت باید در خدمت «خیر عمومی» باشد که در این صورت تأسیسی درست و بهنجار است.
- در میان حکومت‌های بهنجار و درست اگر فرمانروایی در دست یک نفر باشد پادشاهی نامیده می‌شود، اگر در دست عده‌ای باشد، آریستوکراسی و اگر شمار زیادی از مردم فرمانروایی کنند پولیتی نامیده می‌شود.
- حکومت‌های فاسدی که رفاه عمومی را نادیده بگیرند، فاسد و نابهنجار نامیده می‌شوند که اگر یک نفر فرمانروا باشد تیرانی و اگر عده‌ای فرمانروایی کنند اولیگارش‌ی و اگر شمار زیادی از مردم فرمانروا باشند دموکراسی نامیده می‌شود.
- از میان حکومت‌های طبیعی و بهنجار، پادشاهی بهترین و پولیتی بدترین حکومت‌هاست.

- پادشاهی: کهنترین شکل حکومت است و تقسیم می‌شود به: ۱- موروثی ۲- انتخابی ۳- استبدادی ۴- محدود یا مبتنی بر قانون اساسی (مشروطه سلطنتی)
- پادشاهی استبدادی: پادشاه رئیس واقعی دولت است و قدرت و اختیارات خود را بنا به اراده خود اعمال می‌کند.
- سودمندیهای پادشاهی استبدادی:
 - ۱- تناسب با زندگی انسانهای نخستین.
 - ۲- آمادگی عمل پادشاه.
 - ۳- باثباتی حکومت.
 - ۴- پایداری و استمرار سیاستها.
 - ۵- خدمات خوب اجتماعی.
 - ۶- رویارویی با ستمگری فئودالها.
 - ۷- شناخت استعدادها.
 - ۸- پیشرفت اقتصادی همه جانبه.
- ارسطو، دیوید هیوم و توماس هابز از فیلسوفان بزرگ جانبدار پادشاهی استبدادی بودند.
- زیان‌های پادشاهی استبدادی عبارتند از:
 - ۱) ستمگری پادشاهی، ۲) رد حکومت بر خود، ۳) غیر عقلانی بودن جانشینی (از معایب پادشاهی موروثی)، ۴) آسیب پادشاهی ضعیف، ۵) ناامنی حکومت پادشاهی، ۶) تمایلات امپریالیستی شاهان.
- آریستوکراسی: ارسطو آریستوکراسی را شکل طبیعی حکومت و اولیگارش را شکل فاسد آن تعریف کرد. آریستوکراسی یعنی حکومت عده‌ای از بهترین‌ها.
- روسو آریستوکراسی را طبیعی، انتخابی و موروثی برشمرد.
- سودمندی‌های آریستوکراسی: ۱) شکل طبیعی حکومت، ۲) فضیلت میانه‌روی، ۳) شکل باثبات حکومت، ۴) حفظ تجربه‌های گذشته، ۵) توجه به کیفیت و شخصیت افراد.
- زیان‌های آریستوکراسی: ۱) انحصارگری در حکومت کردن، ۲) سخت‌گیری و بی‌حرکی، ۳) اسرافکاری، ۴) دشواری گزینش افراد با صلاحیت، ۵) عدم آموزش سیاسی مردم، ۶) عیب آشکار اصول موروثی.
- دیکتاتوری: بدست گرفتن اقتدار فوق قانون توسط رئیس دولت.
- در سده بیستم سه نوع دیکتاتوری پدیدار شد:
 - ۱- دیکتاتوری فاشیستی در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال.
 - ۲- دیکتاتوری نظامی در برخی کشورهای امریکای لاتین، آسیا و آفریقا.
 - ۳- دیکتاتوری حزبی در اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین.
- ویژگی‌های دیکتاتوری‌های جدید عبارتند از:
 - ۱) برقراری حکومت توتالیتار، ۲) فرمانروایی یک حزب، ۳) تکریم زور، ۴) انحصارگری (حکومت توتالیتار در خصلت انحصارگراست. از خلوص نژاد، زبان و ادب جانب‌داری می‌کند)، ۵) مخالفت با انترناسیونالیسم.

● بحران‌های درونی نظام سرمایه‌داری ممکن است از یکسو به انقلاب سوسیالیستی و از سوی دیگر به سلطه فاشیسم بینجامد.

● بحران‌های سیاسی که سبب پیدایش فاشیسم می‌شود به‌طور کلی و مشترک در همه کشورها از این قرار است؟

۱- وجود بحران پارلمانی ناشی از بحران نمایندگی حزبی

۲- بی‌ثباتی حکومت برآمده از بی‌ثباتی و فقدان اراده سیاسی محافل حاکم، وجود تکراری شبکه‌های موازی قدرت توسط احزاب سیاسی.

۳- تجدید حیات نقش دستگاه‌های اجرایی و تضمینی حکومت همراه با اهمیت فزاینده نقش پلیس در کارهای سیاسی.

۴- زوال قوه قضائیه و نفوذ مستقیم نیروهای ضد دموکراتیک در آن.

۵- ضعف پیامد سرکردگی سرمایه‌داری

۶- توان‌یابی ضمنی و عینی نیروهای انقلابی طبقات زحمتکش.

۷- ضعف ذهنی وفاداری توده‌های وسیع به حکومت بورژوازی و در نتیجه در آمدن از فریبکاری نظام.

۸- تغییر فزاینده در توازن عینی قدرت میان سرمایه و کار به سود کار.

● فاشیسم ضد مردمی و به طور کامل از تجاعی است.

● فاشیسم دارای نوعی حزب توده‌ای، بطور کامل رزمجو، کاملاً وفادار به رهبر و شبیه

● توانایی‌های دیکتاتوری جدید عبارتند از:

۱- ایجاد حکومتی کارآمد: بدون ائتلاف وقت و هزینه

۲- برخورد فوری با ضرورت‌ها

۳- افزایش پرستیژ کشور

۴- شناخت استعدادها: فقط هوشمندان لیاقت فرمانروایی‌اند.

۵- تأمین پیشرفت و کامیابی اقتصادی

● معایب دیکتاتوری عبارتند از:

۱- رشد نکردن شخصیت انسان: محدود شدن آزادی‌های بیان، اجتماعات و تحرک و تجمع.

۲- تبدیل دولت به هدف: فرد به خاطر قدرت و عظمت دولت وجود دارد.

۳- بزرگ‌نمایی قدرت و زور

۴- سیاست بزرگ‌نمایی: دیکتاتورها هم میهنان خود را به «توسعه یا مرگ» ترغیب می‌کنند.

۵- بی‌حسی مردم

۶- ضدیت با انترناسیونالیسم

۷- ناتوانی جانشین‌های دیکتاتورها

۸- بی‌ثباتی حکومت

۹- ترکیدن روحیه دیکتاتور با کوچکترین شکست

● دیکتاتوری همراه با فاشیسم نفرت‌انگیزترین شکل حکومت است.

● فاشیسم شکل غیر دموکراتیک حکومت است و در دهه ۱۹۳۰ با فرمانروایی حزب نازی در آلمان هیتلری و حزب فاشیست در ایتالیای موسولینی گسترش یافت.

- علم سیاست؛ پویاست، حال را توضیح می‌دهد و فهم گذشته را امکان‌پذیر می‌سازد.
- روش‌های پذیرفته شده در علم سیاست عبارتند از: روش تاریخی، روش مشاهده، روش تجربی، روش تطبیقی یا مقایسه‌ای، روش فلسفی.
- جنبه خاصی از روش مقایسه‌ای، روش تمثیلی است. در این روش دولت به مثابه‌ی مجموعه‌ای زنده یا ارگانیسم همراه با انسان‌ها به مثابه اجزای آن در نظر گرفته می‌شود. روش تمثیلی، رهیافتی غیر عملی است.
- کار ویژه‌های ایدئولوژی در سازمان جامعه عبارتند از:
 - ۱- ساختار شناختی است برای نگاه به جامعه به طور کلی
 - ۲- ایدئولوژی یک فرمول امری فراهم می‌کند.
 - ۳- ایدئولوژی به مثابه ابزار مدیریت تضاد و ایجاد یکپارچگی در جامعه به کار می‌رود زیرا حدود ارزش‌های پایه را تعیین می‌کند.
- برای اغلب افراد و گروه‌ها جانبداری از یک ایدئولوژی به مثابه ابزار هویت است.
- ۵- به مثابه یک نیروی توانمند پویا، در تعهدات فردی و جمعی برای اقدام له یا علیه طبقه حاکم بکار می‌آید.
- منابع اقتدار از نظر مارکس وبر بر ۳ گونه است: سنتی، قانونی - عقیدتی، فرهی (کارزماتیک).

- به شکلی از اسطوره است که وظیفه آن بسیج دائمی توده‌هاست.
- پلیس سیاسی بر همه چیز احاطه دارد. (درفاشیسم)
- فاشیسم در قدرت، نهادهای گوناگون جامعه را از بین می‌برد و نظامی توتالتر می‌آفریند.
- عنصر اصلی فاشیسم یعنی نقش افزوده سرکوب فیزیکی لزوماً با مداخله ویژه ایدئولوژیک برای مشروع کردن این سرکوب همراه است.
- فاشیسم شکل استثنایی سیاست نظام سرمایه‌داری است.
- فاشیسم بر پلیس سیاسی و کمتر از آن به دیوانسالاری حکومتی و ارتش متکی است و کاملاً برخلاف دیکتاتوری نظامی متضمن مشارکت توده‌های «منتخب» در مقیاس بسیار گسترده است.
- با پیدایش دموکراسی نو و ناسیونالیسم انحصار علم سیاست به پایان رسید و سیاست کاری همگانی شد.
- واژه سیاست (Politics) از واژه یونانی «پولیس Polis شهر» برگرفته شده است.
- دیوید ایستون معتقد است که سیاست به «توزیع آمرانه ارزش‌ها برای جامعه» مربوط است و در واقع این تعریف انتزاعی‌ترین مفهوم از سیاست را شامل می‌شود.

- دیوید ایستون سه نوع مشروعیت را چنین توصیف می کند:
- ۱- مشروعیت ایدئولوژیک: هنگامی که منبع مشروعیت، ایدئولوژی حاکم بر جامعه باشد آن را مشروعیت ایدئولوژیک گویند.
- ۲- مشروعیت ساختاری: هنگامی که ساختارها و هنجارهای رژیم را مردم بپذیرند.
- ۳- مشروعیت شخصی: هنگامی که مردم، رهبران را قابل اعتماد و دارای مشروعیت بدانند.
- موضوع جامعه‌شناسی سیاسی بررسی روابط میان ساختارهای اجتماعی و حوزه زندگی سیاسی است.
- یکی از پیشگامان روانشناسی سیاسی، هارولد لاسول است.
- ایدئولوژی، نافذترین جنبه سیاست است و به مثابه نوعی گزینش روش و تفسیر سیاست عمل می کند.
- منابع قدرت عبارتند از: دانش، سازمان، موقعیت‌ها، اقتدار (قدرت مشروع)، مهارت، ایمان و رسانه‌های جمعی.
- منابع قدرت دولت عبارت است از: جغرافیا، وسعت سرزمین، منابع ملی، توان اقتصادی، توان نظامی، جمعیت.
- منابع نامحسوس در تعیین قدرت ملی (منابع کیفی قدرت):
- ۱) کیفیت رهبری و حکومت ملی، ۲) اراده تخصیص منابع به دست یافتن بر هدف‌های ملی، ۳) روحیه، انضباط، لیاقت و کیفیت
- نیروهای مسلح، ۴) توان بالقوه اتحاد دولت، ۵) سطح آگاهی سیاسی در میان مردم
- مهمترین مترادف‌های قدرت را می توان نفوذ و اقتدار، دانست.
- لاسول و کاپلان معتقد به ۲ جنبه بودن قدرتند: ۱) واقعی، ۲) بالقوه
- تفاوت قدرت و نفوذ در آن است که: - قدرت تغییرات دامنه‌دارتری ایجاد می کند، در دولت و نهادهای آن متمرکز است و دارای ضمانت اجراست. درحالی که نفوذ به وسیله نهادهای اجتماعی و غیردولتی هم اعمال می شود، ضمانت اجرا ندارد و در درجه اول بر دیدگاه‌های طرف نفوذ تأثیر می گذارد.
- در مورد نفوذ، عامل و طرف نفوذ بیشتر بر سر اهداف توافق دارند تا در مورد قدرت.
- قدرت دولتی عالیت‌ترین نوع سلطه و قدرت در جامعه است و در حکومت و در نهادهای آن ظاهر می شود اما «قدرت اجتماعی» همواره آشکار و محسوس نیست.
- اقتدار، قدرت نهادینه شده است یعنی قدرت مشروع، قانونی و مقبولی که باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد.
- مهمترین ابزار اقتدار، مشروعیت است.
- اقتدار فرهی (کاریزماتیک)، اقتدار برآمده از صفات ویژه رهبر است.
- مشروعیت، سلطه، ماهوی بودن، عقلایی بودن و مسئولیت از ویژگی‌های اقتدارند.

- دیوید ایستون سه نوع مشروعیت را چنین توصیف می کند:
- ۱- مشروعیت ایدئولوژیک: هنگامی که منبع مشروعیت، ایدئولوژی حاکم بر جامعه باشد آن را مشروعیت ایدئولوژیک گویند.
- ۲- مشروعیت ساختاری: هنگامی که ساختارها و هنجارهای رژیم را مردم بپذیرند.
- ۳- مشروعیت شخصی: هنگامی که مردم، رهبران را قابل اعتماد و دارای مشروعیت بدانند.
- موضوع جامعه‌شناسی سیاسی بررسی روابط میان ساختارهای اجتماعی و حوزه زندگی سیاسی است.
- یکی از پیشگامان روانشناسی سیاسی، هارولد لاسول است.
- ایدئولوژی، نافذترین جنبه سیاست است و به مثابه نوعی گزینش روش و تفسیر سیاست عمل می کند.
- منابع قدرت عبارتند از: دانش، سازمان، موقعیت‌ها، اقتدار (قدرت مشروع)، مهارت، ایمان و رسانه‌های جمعی.
- منابع قدرت دولت عبارت است از: جغرافیا، وسعت سرزمین، منابع ملی، توان اقتصادی، توان نظامی، جمعیت.
- منابع نامحسوس در تعیین قدرت ملی (منابع کیفی قدرت):
- ۱) کیفیت رهبری و حکومت ملی، ۲) اراده تخصیص منابع به دست یافتن بر هدف‌های ملی، ۳) روحیه، انضباط، لیاقت و کیفیت

۱- فرهنگ سیاسی محدود: در جامعه‌ای که مردم از نظام سیاسی خود آگاهی چندانی ندارند یا اصلاً ندارند.

۲- فرهنگ سیاسی تبعه: افرادی که از راه‌های نفوذ حکومت بر خود اطلاعی ندارند اما از نقش‌های حکومت اطلاع دارند.

۳- فرهنگ سیاسی مشارکت: در جوامع بسیار پیشرفته و فعال در زندگی سیاسی.

● انواع دیگر فرهنگ سیاسی عبارتند از:

(۱) فرهنگ سیاسی مدنی: نخبگان فعال در سیاست‌اند و مردم از آن‌ها پیروی می‌کنند.
(۲) فرهنگ سیاسی غیردینی: در جوامع بی‌توجه به دین که عقلایی و تحلیلی رفتار می‌کنند. (۳) فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک: در کشورهایی با ایدئولوژی خاص مانند چین، (۴) فرهنگ سیاسی همگن: یکسان بودن نظرات سیاسی مردم در مورد هدف‌ها مانند انگلستان و آمریکا. فرهنگ سیاسی چند پاره: نداشتن نظرات یکسان سیاسی در بین مردم در مورد هدف‌ها و ابزار رسیدن به آن‌ها (در کشورهای چند حزبی: فرانسه، ایتالیا).

● فرهنگ‌های سیاسی برحسب درجه تأکید بر مشارکت شهروندان نظام سیاسی در روند سیاسی، فرق می‌کنند.

● بنیادهای فرهنگ سیاسی عبارتند از: تأثیر سلطه استعماری اروپا بر دولت‌های زیادی در آفریقا و آسیا، تأثیر جغرافیا، تأثیر همگنی یا ناهمگنی اجتماعی یا تفاوت‌های قومی، ساختار اجتماعی و اقتصادی.

● انواع اقتدار عبارتند از: اقتدار زورمندانه و مبتنی بر زور و نامشروع، اقتدار ناشی از قانون اساسی، اقتدار کاریزماتیک و فرهی، اقتدار آسمانی، اقتدار نیایی (نمایان در شکل پادشاهی حکومت)، اقتدار نخبگان (بر پایه شخصیت، دانش، تخصص یا ثروت گروه‌های کوچک)، اقتدار سنتی (عرف‌های باستانی، قراردادهای اجتماعی)، اقتدار قانونی - عقلایی (در نظام‌های دموکراتیک).

● مسایل عمده نوسازی سیاسی عبارتند از: هویت ملی، مشروعیت سیاسی، نفوذیابی سیاسی، مشارکت سیاسی، یکپارچگی ملی، توزیع سیاسی.

● ادوارد شیلز ۵ الگوی نوسازی نظام‌های سیاسی را اینگونه عنوان می‌کند:

(۱) دموکراسی سیاسی، (۲) دموکراسی قیومتی (هدایت شده: که در این نوع دموکراسی قوه مجریه قدرتمندتر است). (۳) اولیگارشیک جانبدار نوسازی، (۴) اولیگارشیک توتالیتیر (دولت پلیس)، (۵) اولیگارشیک سنتی.

● لوسین پای معتقد است که فرهنگ سیاسی «مجموعه‌ای ایستارها، اعتقادات و احساساتی است که به روند سیاسی نظم و معنی می‌دهد و فرضیه‌ها و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار نظام سیاسی را مشخص می‌کند.

● آلموند و پاول فرهنگ سیاسی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۲- ظرفیت: مربوط به توانایی نظام سیاسی در دادن «برون‌داده‌ها» و نیز میزان تأثیر آن بر جامعه و اقتصاد اشاره دارد.

۳- تغییر تدریجی مربوط به گسترش و اختصاصی کردن ساختارهاست.

● در همه نظام‌های سیاسی، قدرت سیاسی بطور مساوی تقسیم نشده است و الگوهای گوناگونی دارد:

۱- پلورالیسم (کثرت‌گرایی، تقسیم قدرت میان اکثریت)

۲- الیتسم (نخبه‌گرایی: تقسیم قدرت میان نخبگان جامعه)

۳- مارکسیسم (تقسیم قدرت میان طبقه حاکم)

۴- کورپوراتیسم (تقسیم قدرت میان گروه‌های اقتصادی طبقه حاکم).

● ویژگی‌های دولت را می‌توان چنین عنوان کرد:

(۱) طبیعت، (۲) حکومت، (۳) سرزمین، (۴) حاکمیت

● دولت: یک کل است، انتزاعی است، همه مردم عضو آن‌اند. کم و بیش دائمی است، به شکلی از حکومت نیازمند است، صفت دولت حاکمیت است، نهادی سیاسی - حقوقی است. لزوماً محصول تکامل تاریخ نیست.

● حکومت، فقط بخشی از دولت یعنی ماشین کار آن است، مشخص و واقعی است (یعنی تر از دولت است)، تغییر می‌کند، فقط بخش کوچکی از مردم در

● فرهنگ سیاسی دو جزء مهم دارد: (۱) ایستارها نسبت به نهادهای سیاسی دولت (درجه احساسات شهروندان که براساس آن می‌توانند بر روند تصمیم‌گیری تأثیر گذارند و در آن شرکت کنند). (۲) اندازه‌گیری میزان افتخار مردم نسبت به نظام سیاسی و درک و دریافتشان از کارآیی سیاسی.

● جامعه‌پذیری سیاسی روندی آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی مستقری از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند.

● کار ویژه‌های جامعه‌پذیری سیاسی عبارتند از: (۱) به مثابه جانشینی برای اجبار به صورت ابزار حفظ روابط قدرت طبقه حاکم. (۲) به مثابه ابزار بسیج توده‌ها برای تأمین هدف‌های خاص طبقه حاکم. (۳) علاوه‌بر اعتقاد به حفظ روابط طبقاتی خاص خود، باز تولیدی از این روابط است و در تحکیم آن می‌کوشد.

● عوامل عمده جامعه‌پذیری سیاسی: خانواده، مدرسه گروه‌های همتا، محیط کار، رسانه‌های جمعی، حکومت و کارگزاری‌های حزبی.

● لوسین پای اولین دانشمندی است که مفهوم «توسعه» را عمیقاً بررسی می‌کند و ۳ ویژگی را برای مفهوم توسعه سیاسی مشخص می‌کند:

۱- برابری: مربوط به مشارک توده‌ای و اقدام عمومی در فعالیتهای سیاسی است.

ترس(اساس استبداد)، (۳) فضیلت مدنی(اساس جمهوری).

● حکومت معتدل از نظر مونتسکیو آن‌هایی‌اند که میان سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه تفکیک و توازن ایجاد کنند.

● به نظر مونتسکیو حکومت مطلوب حکومتی مرکب از عناصر سلطنتی، اشرافی و جمهوری بود زیرا ویژگی اصلی چنین حکومتی، تفکیک قوا و نظارت آن‌ها بر یکدیگر است.

● از لحاظ شیوه اعمال قدرت حکومتی بر جامعه ۲ نوع ساخت قدرت وجود دارد: ساخت قدرت یک جانبه و ساخت قدرت دوجانبه.

● در ساخت قدرت یک جانبه، قدرت سیاسی مشروعیت خود را از منابع ماوراء اجتماعی بدست می‌آورد و نهادهای مشارکت و رقابت در آن ضعیف‌اند. رژیم‌های توتالیتر و دیکتاتوری‌های نظامی و غیرنظامی و رژیم‌های استبدادی قدیم از آن نوعند.

● در ساخت قدرت دو جانبه منبع مشروعیت درون - اجتماعی است. و امکان مشارکت و رقابت سیاسی در آن‌ها به درجات مختلف وجود دارد.

● دموکراسی‌های صوری یا شبه دموکراسی‌ها دارای چنین ساخت قدرتی‌اند.

● ریشه تاریخی چپ یا راست بودن دولت به انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه بازمی‌گردد.

● چپ در معنای سیاسی بر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی تمدن جدید غربی

ارگان‌های آن شرکت دارند، در عمل همه حکومت‌ها تابع محدودیت‌های گوناگون حقوقی و عملی‌اند، حکومت سه رکن دارد: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه.

● نظریه آلمانی ملت توسط کنت گوبینو و دلاپوژ مطرح شد و توسط چمبرلن توسعه یافت.

● ملیت؛ ذهنی، روانشناختی و یک نوع احساس است.

● عوامل عینی پیدایش ملت: (۱) نژاد و خویشاوندی، (۲) اشتراک دین، (۳) اشتراک زبان، (۴) بستگی‌های جغرافیایی(احساس تعلق به سرزمین مادری: میهن پرستی)، (۵) بستگی‌های مشترک اقتصادی، (۶) تاریخ یا سنت‌های مشترک.

مبانی علم سیاست

● ارسطو سه عنصر حکومت را این‌گونه معرفی می‌کرد:

(۱) عنصر تصمیم‌گیری در سیاست داخلی و خارجی، (۲) عنصر اداری یعنی کل مناصب اجرایی حکومت، (۳) عنصر قضایی.

● مونتسکیو معیار تفکیک و رابطه قوای حکومتی با یکدیگر را در تقسیم‌بندی رژیم‌ها مورد توجه قرار داد.

● مونتسکیو رژیم‌ها را به مونارشی، استبدادی و جمهوری(چه دموکراسی و چه آریستوکراسی) تقسیم کرد.

● اساس تقسیم‌بندی حکومت‌ها از نظر مونتسکیو بر ۳ اصل استوار بود: (۱) افتخارجویی(مبنای مونارشی)، (۲)

جنگ جهانی دوم در افکار چارلز پیرس در امریکا پدیدار شد.

● نقطه نظر اصلی مکتب پراگماتیسم: عنصر اصلی تشکیل دهنده حقیقت، فایده است.

● عملگرایی معتقد به نسبیت اخلاق است.

● ویژگی‌های کلی دموکراسی عبارتند از:

(۱) وجود نهادها و انجمن‌های مستقل و خودجوش، (۲) نسبی‌گرایی ارزشی و اخلاقی، (۳) حکومت مبتنی بر آراء و افکار عمومی، (۴) متسلزم کثرت‌گرایی اجتماعی است، (۵) شرط عملکرد رضایت بخش نهادهای دموکراتیک رعایت آزادی‌های اساسی از جمله آزادی‌های بیان، انجمن و قلم است. (۷) آزادی افکار عمومی در بیان عقاید.

● انواع حکومت دموکراسی عبارتند از:

(۱) دموکراسی اکثریتی یا ژاکوبینی، (۲) دموکراسی قانونی، (۳) دموکراسی به معنای تعدد گروه‌های برگزیده.

● دموکراسی اجتماعی آن نوع از دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و ایجاد دولت رفاهی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تأکید می‌کند.

● طرفداران دموکراسی اجتماعی در پی آن بودند تا اصول لیبرالیسم و حکومت مبتنی بر اصل نمایندگی و حاکمیت مردم را با اصول اصلاحات اجتماعی و عدالت توزیعی درآمیزند.

یعنی آزادی، برابری، خود مختاری فرد، فردیت انسان، عقلگرایی، علم‌گرایی ترقی و پیشرفت جامعه، دموکراسی، حاکمیت مردم و اصالت انسان تأکید گذاشته است.

● راست در معنای سیاسی آن بر سنت و سنتگرایی، ارزش‌های مذهبی، کمال‌ناپذیری انسان، حفظ آداب و رسوم، نفی حاکمیت مردم یا صلاحیت مردم در حکومت، اجتناب‌ناپذیر بودن نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، ضدیت با عقلگرایی و علم‌گرایی مفرط و اهمیت خانواده به جای اصالت فرد تأکید گذاشته است.

● از نظر اقتصادی، چپ‌گرایان بر ضرورت دخالت دولت در اقتصاد برای تأمین عدالت اجتماعی و راست‌گرایان بر عدم امکان تأمین عدالت اجتماعی از طریق سیاسی، ضرورت حفظ بازار آزاد، دفاع از سرمایه‌داری و جلوگیری از مداخله گسترده دولت در امور اقتصادی تأکید می‌گذارند.

● دموکراسی‌ترین قرن بیستم حاصل لیبرالیسم قرن نوزدهم است. البته لیبرالیسم قرن نوزدهم خود ریشه در افکار هیوم، میل و لاسو دارد.

● دولت رفاهی پشتوانه و ضامن واقعی دموکراسی سیاسی در قرن بیستم بوده است.

● از نظر اخلاق دموکراسی بر اصل نسبیت ارزشها استوار است.

● مظهر فلسفی دموکراسی مکتب پراگماتیسم (عمل‌گرایی) است که بعد از

- استقرار دموکراسی در کشورهای در حال توسعه مواجه با موانع مهمی است از جمله: سلطه گروه‌های اشرافی و قدیمی که دموکراسی را مغایر با منافع خود می‌یافتند، سلطه ارزش‌های مطلقه کهن و استحکام سنت‌ها، ادامه قدرت نهادهای قدیمی مغایر با دموکراسی مثل دربارها، نهادهای مذهبی نیرومند و ارتش‌ها، عدم پیدایش طبقات متوسط تجاری و صنعتی که معمولاً به تساهل و صلح و دموکراسی علاقه‌مندند. شدت شکاف‌های قومی، مذهبی و فرهنگی که معمولاً از اجماع و تفاهم اجتماعی جلوگیری می‌کنند، مقتضیات و فشارهای ناشی از فرایند نوسازی و صنعتی کردن.
- در اقتدار طلبی به عنوان نظام سیاسی حکام خواست‌های خود را در قالب تصمیمات سیاسی از بالا بر مردم تحمیل می‌کنند.
- اقتدار طلبی صفت اشکال مختلفی از نظام‌های سیاسی مانند نظام‌های محافظه‌کار، فاشیست، استبداد سنتی و مدرن، توتالیتاریسم و است.
- محدودیت واقعی و قانونی در نظام‌های اقتدار طلبی بر قدرت حکام سیاسی اعمال نمی‌شود.
- نظام‌های اقتدار طلب مشروعیت خود را از منابع ماروا اجتماعی، قانون الهی، قوانین کلی تاریخ و طبیعت و یا ویژگی‌های کاریزماتیک رهبران می‌گیرند.
- از لحاظ سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی دموکراسی اجتماعی در حد وسط میان لیبرالیسم و سوسیالیسم قرار می‌گیرد.
- دموکراسی اجتماعی بر مسئولیت اجتماعی دولت تأکید دارد.
- یکی از ریشه‌های اصلی دموکراسی اجتماعی در افکار ادوارد برنشتاین مارکسیست تجدیدنظر طلب اوایل قرن بیستم و ریشه دیگر آن در افکار جنبش سوسیالیستی فابین (در انگلستان) در اندیشه‌های کسانی چون ولز، برنارد شاو و سیدنی وب باز می‌گردد.
- هواداران دموکراسی اجتماعی در سده بیستم از «حقوق اجتماعی» و در قرن نوزدهم از «حقوق سیاسی» و در قرن هیجدهم بر «حقوق مدنی» و در قرن هفدهم بر «حقوق طبیعی» تأکید داشتند.
- شبه دموکراسی‌ها در کشورهای در حال توسعه پدید آمده‌اند. در این نوع نظام‌ها زندگی سیاسی نه کاملاً توتالیتار و نه کاملاً دموکراتیک است. این کشورها در گیرودار فرایند نوسازی و توسعه و گذار از سنت به تجدید قرار دارند و کشمکش‌های برخاسته از این شرایط از استقرار دموکراسی و توتالیتاریسم هر دو جلوگیری می‌کند.
- ۳ انقلاب تاریخی فرانسه، روسیه و انقلاب صنعتی الگوی سازماندهی به زندگی اجتماعی و سیاسی در این کشورها (شبه دموکراسی) بوده است.

● دولت و جامعه تحت کنترل و انضباط دولت قرار داشتند.

● در کورپوراتیسم دموکراتیک سازمان‌های خودجوش نماینده منافع طبقات و گروه‌های مختلف اقتصادی بویژه طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار هستند و سازمان‌هایی مانند اتاق بازرگانی و صنعت و اتحادیه‌های کارگری و در تصمیم‌گیری‌ها نقش عمده دارند.

● اتریش و کشورهای اسکاندیناوی دارای دولت انداموار به شیوه دموکراتیک‌اند.

● با گسترش اندیشه نئولیبرالیسم و تعدیل ساختاری و خصوصی سازی در دهه ۱۹۸۰ کورپوراتیسم اجتماعی تا حدی رو به افول بوده است.

● دولت‌های لیبرال معمولاً در نتیجه بحران دولت‌های محافظه کار پیدا شدند و بر تجارت و صنعت و لیبرالیسم فکری روشنفکران استوار بودند.

● عواملی چون گسترش تقاضای مشارکت، ضرورت دخالت فزاینده دولت به منظور تأمین عدالت اجتماعی و جلوگیری از گسترش شکاف‌های طبقاتی و موجب گذار از دولت لیبرال به دولت دموکراتیک مدرن شد.

● دولت رفاهی رایج‌ترین شکل دولت مدرن است که در واکنش به بحران‌های سرمایه‌داری شکل گرفته است.

● رژیم‌های توتالیتار و اقتدارطلب متفاوتند.

● رژیم توتالیتار در همه حفره‌های خصوصی و عمومی شهروندان دخالت دارد و سعی در یکسان‌سازی ایدئولوژی دارد. اما رژیم اقتدارطلب فقط مخالفان خود را سرکوب می‌کند بدون دخالت در حفره خصوصی افراد.

● ساده‌ترین شکل اقتدارطلبی در حکومت استبداد یک نفره (اتوکراسی) است که هیچ محدودیت قانونی بر قدرت حاکم وضع نشده است.

● در نظام‌های توتالیتار نهادهای خودجوش جامعه مدنی از بین می‌رود.

● در توتالیتاریسم فقط یک حزب یا گروه حاکم مصلحت واقعی را تشخیص داده و خود را نماینده منافع راستین مردم می‌داند.

● در توتالیتاریسم راست، جامعه کلی‌اند اموار تلقی می‌شود که همه اجزاء آن به هم وابسته‌اند و کارکردهای متقابل دارند.

● دولت کورپوراتیسم همان دولت انداموار است.

● ۲ نوع اصلی کورپوراتیسم عبارتند از: (۱) دولتی، (۲) اجتماعی.

● در کورپوراتیسم دولتی، دولت با اعمال کنترل از بالا به سازمان‌ها و نهادهای کارگری و صنفی انضباط می‌بخشید.

● در کورپوراتیسم دولتی، سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی و اجتماعی واسط میان